

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الاعلی

حمد مقدس از قلم و مداد ساحت امنع اقدس حضرت محبوبی را لایق و سزااست که اهل بها را بیلا تربیت فرمود و بملکوت بقا راه نمود تعالی مقتدریکه اشجار فردوس اعلی را از خون مرتفع فرمود و بلند نمود و بلایا و قضایا را مع حدت و تلخی لا نهاییه در کام احبایش احلی از سکر مقدر داشت اوست محبوبیکه باسا و ضرا عشاقش را از سیلش منع نموده و نخواهد نمود لعمر محبوبنا و محبوبکم جان اگر در رهش فدا نشود بخردلی نیرزد و جوهر روح اگر بر قدومش نثار نگردد از صخره پست تر و بیمقدارتر ولکن این جوهر را جز صرافان احدیه کسی نشناسد بی بصر اگر در فردوس اعلی وارد شود چه قسمت برد و بی سمع اگر بسدره طوبی نزدیک شود چه استماع نماید صرافان این جوهر گران بها نفوسی هستند که میفرماید لا یسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون و همچنین میفرماید لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله آیا گمان میرود نفسی را موت ادراک ننماید لا والله کل نفس ذائقة الموت در اینصورت البته اگر نثار محبوب شود و فدای مقصود اولی و احسن استغفر الله از این ذکر چه که صد هزار رتبه ارجح و اولی از این ذکر هم استغفر الله از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ابصار کل را بکحل عرفان منور فرماید تا جمیع بچشم ظاهر و باطن مشاهده نمایند آنچه را که اهل نفس و هوی از مشاهده آن محرومند و از عرفان آن ممنوع و التکبیر و البهائ علی الذین ما منعهم شی من الاشیاء عن التوجه الی الوجه بعد فناء الاشیاء و ما خوفتهم وضوء اهل الانشاء الذین شغلتهم زخارف الدنیا و غرتهم الوانها علی شأن نبذوا امر الله عن ورائهم سوف یطوی الله بساطهم و یسط بساطاً آخر انه لهو الفرد الواحد القوی الغالب القدير

و بعد نامه آنجناب مکرر رسید لله الحمد هر یک کتابی بود ناطق و شاهی بود صادق بر اقبال و استقامت و توجه و خضوع و خشوع فی سبیل الله رب ما یری و ما لا یری و رب من فی السموات و الارضین و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام مالک ابداع نموده آنچه در کتاب مسطور تلقاء وجه معروض و بشرف اصغا فائز قوله تعالی شأنه و تعالی بیانه و تعالی ذکره

بسمی المستوی علی عرش البیان

یا ایها الناطق بنشاء مولک استمع نداء المظلوم انه یدکرک فی هذا الحین الذی احاطته الاحزان بما ورد علی اولیائه من علماء الارض و امرائها انه لا اله الا هو العلیم الحکیم قد حضر العبد الحاضر و عرض ما فی کتابک و نزل لک هذا اللوح فضلاً من لدن عزیز حمید لعمری فی البلاء زاد البهائ و نطق من افقه الاعلی و دعا کل الی الله رب العالمین طوبی لسمیع سمع و لبصیر رأی و ویل لكل جبار ارتکب ما ناحت به سکان الملکوت و اصحاب الجیروت و اهل سرادق العظمة فی هذا المقام المنیر طوبی لامک الی قامت علی خدمة الامر و فازت بخدمة اسمی نشهد انها ورقة تمسکت بسدرتی و نطقت بثنائی و تشبثت بذیلی علی شأن ما سقطت من العواصف و القواصف و شهدت بما شهد به الله انه لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الخیر استر الامر و ما یأتیک من شطر السجن لئلا تطلع به جنود الظالمین احفظ لوح الله کما تحفظ عینک کذلک یأمرک من عنده علم کلشی فی لوح مبین ما انقطع عن ساحتی ذکر اسمی و ذکر الذین دخلوا السجن لاسمی و حبی و ذکر من انفق روحه فی سبیلی فی ذاک المقام الرقیع انه سَمی بعلی فی کتاب الاسماء و بالفرد فی الصحيفة الحمراء الی ما اطلع بها الا

علمی المحيط قد زین الله ظاهر الارض بدمه و باطنها بهیکله الشریف قل یا ملاً الامرأ تالله ما جئنا لنفسد فی ارضکم و نتصرف فی زخارفکم و ممالککم قد جئنا لاصلاح العالم و تهذیب نفوس الامم اتقوا الله و لا تكونوا من الظالمین انه یدعوکم الی الافق الاعلی و انتم تدعونہ الی التار و ما دعاء الظالمین الا فی ضلال مبین انظروا فی امرنا بطرف العدل و الانصاف انه یدکرکم لوجه الله و ما یرید منکم شیئاً یشهد بذلك کلّ منصف بصیر كذلك زینا سماء اللوح بانجم البیان طوبی لمن سمع و عمل و ویل للغافلین البهآء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی امک و اییک و اخویک و ضلعک و اختیک و علی کلّ عبد آمن و امة آمنت بالله العزیز الجمیل

یا ایها المتوجّه الی الوجه بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنو حق در سجن اعظم مظلوم و ممنوع ناصر میطلبد بگو ای دوستان الهی و ای شاریان رحیق معانی ناصر جنود ظاهره نبوده و نیست و اسلحه موجوده نبوده و نخواهد بود بلکه کلمه طیبه و اعمال حسنه و اخلاق روحانیّه بوده ای اهل بها بجنود اعمال و اخلاق مظلوم را نصرت نمائید و همچنین بجنود صبر و اصطبار لئلا یتظهر من احد ما تکدر به النفوس و تضطرب به القلوب جمیع جنود عالم باین جنود برابری نتواند مدائن افنده و قلوب باین جنود مفتوح بسا مدن و قری که بیک عمل پاک بافق اعلی توجه نمودند و بذیل مالک اسما تشبث جستند طوبی از برای نفسیکه حلاوت اخلاق را یافت و ادراک نمود وصیت مینمایم ترا بسکون و صبر و ستر لئلا یتطلع احد بذکرک و توجهک و اقبالک هر امریکه از لسان جاری نشر نماید و انتشار یابد مخصوص اگر ما بین دو نفر واقع شود کلّ سرّ جاوز الاثنین شاع نفوس امینه مطمئنّه لا زال سائر و حافظ و امین بوده اند ولکن تمییز مشکل است چه که بر قلب احدی جز حق آگاه نه اگرچه از بدایع فضل الهی و عنایات ربّانی امر و اراده بمثابه افتاب روشن و منیر است در سرّ امر مغایری نبوده و نیست لله الحمد این ظهور اعظم کل را از مکاره نهی نموده و از ستر مقصود آنکه اگر اهل ظنون و اوهام از توجه آنجناب بافق اعلی و ارسال لوح از شطر سجن مطلع شوند باب فتنه و فساد بمفتاح ظنون و اوهام بگشایند و سبب و علّت ضوضا و نفاق گردند افق انصاف را غمام اعتساف اخذ نموده و سراج عدل را اریاح ظلم احاطه کرده لذا من غیر شعور ناطقند و من غیر دلیل سالک در هر حال از غنیّ متعال میطلبیم عباد خود را محروم نفرماید و آگاهی بخشد آنه علی کلّشی قدیر

مخدّره ام را از لسان مظلوم مکرّر تکبیر برسان و بعنایات حق مسرور دار اعمالش لدی الله مقبول و بطراز رضا مزین فضل بمقامی رسیده که در کتاب الهی بامّ اولیا نامیده شده اینمقام بلند اعلی را باسم مالک اسما حفظ نماید اسمی علیه بهائی و عنایتی و رحمتی و ذکری مکرّر ذکرش را نموده امروز روزیست که یک ذره اگر نفسی فی سبیل الله از او عملی ظاهر شود او در مرعات علم الهی اکبر از سموات و ارض مشاهده گردد طوبی للعاملین طوبی للفائزین طوبی للثابتین طوبی للراسخین اهل بیت طراً را از ذکور و اناث تکبیر برسان و از اشراقات انوار افتاب بیان رحمن منور و مسرور دار انتهی

الشّفقة لله العنايه لله الرّحمة لله مع عنایاتش عنایات ارض و سما را قدری نه نزد فضلش فضل ما دوش مفقود از هر حرفی از بیانش ملکوت بیان مهتّز و از هر ذکری از اذکارش جبروت عرفان مجذوب دیگر خادم چه گوید و چه نویسد اگر نفحات بیان محبوب عالمیان نبود حزینکه از سجن اسم الله و اولیا وارد یقین ارواح را قبض مینمود و بهجت و سرور و فرح را بعدم میفرستاد در سحرگاهان یادشان ندیم و هم آغوش لعمر محبوبنا و مقصودنا حنین قلب قطع نشد و اسف ساکن نه مع جمیع آنچه ذکر شد چون لله وارد و در سبیل محبتش ظاهر لایق یک بحر سرور و قابل یک سما ابتهاجست از یومیکه این امر واقع شد قلم اعلی در الواح شتی از ذکر توقّف ننمود و لسان عظمت صمت اختیار نفرمود له الحمد و الثناء و له الشکر فی الآخرة و الاولى ظمان صدساله را از یک قطره بحر بیانش سیراب نماید و مرده هزارساله را از یک نفحه ذکرش زنده فرماید و حیات بخشد اینفانی خدمت اهل آن بیت تکبیر و سلام میرساند و از برای هر یک خیر کثیر از حقّ منع رجا مینماید مخصوص من هاجر و فاز ثمّ من هاجر و فاز ذکر مخدّره معظّمه حضرت ام علیها بهآء الله الابهی در این اوراق نگنجد چه که ذکرش از

صحیفه حمرا از قلم اعلیٰ مذکور و مسطور و عملش لدی العرش مقبول این خادم فانی از حق سائل و آمل که لا زال ایشان باین طراز ابدع مزین و باکلیل محبتش مطرّ و مفتخر باشند ذکریکه از لسان عظمت حضرت مقصود جاری شد او مهیمن است بر کل و هیچ شیئی از اشیا باو معادله ننموده و نخواهد نمود صد هزار طوبیٰ لنفس فازت بذکر محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصود من فی السموات و الارض

این ایّام الحمد لله دستخطهای جدیدی از آقای معظم حضرت اسم الله علیه منکّل بهاء ابهه رسید نعمت بعد نعمت بشارت بعد بشارت این خادم فانی از حق میطلبد که او را مؤید دارد بر عرض آنچه سزاوار است و لایق این ایّام قلب و دست و قلم و مداد همه مایل بتحریر وقایع خدمت ایشان ولکن وقت بمثل عنقا شغل بسیار چنانچه خود حضرت اسم الله بتفصیل مطلع و آگاهند از جمله این ایّام پنج محل حضرات مسافرین علیهم بهاء الله و عنایتی تشریف دارند اگر فی الجملة هم امورشان باینبعد راجع شود ساعات متعدده صرف میشود امر تحریر که احتیاج بذکر نیست در این یوم دستخط مفصل از ایشان رسید و در حضور جمال قدم و اهل سراق عصمت و عظمت که حاضر بودند دو مرتبه قرائت شد یکبار در حضور عرض شد بعضی از اهل سراق عظمت حاضر بودند بعد بعض دیگر حاضر شدند مجدّد امر بقرائت فرمودند از اذکار و بیانات ایشان حزن و سرور هر دو دست داد از ذکر سجن حزن و از وقایعیکه ذکر فرموده بودند بهجت و انبساط تمام حاصل مجلس بسیار خوب واقع شد بسیار کم دیده میشود که کل امام حضور حاضر شوند این نیست مگر از صفای قلب حضرت اسم الله اینکه ذکر جناب میرزا اسدالله علیه بهاء الله فرموده بودند و استدعای عنایت در باره ایشان و ام و ضلع علیهما بهاء الله مراتب در پیشگاه حضور عرض شد هذا ما نزل لجناب اس فضلاً من لدی الله رب العالمین قوله جلّ جلاله

بسمی المشرق من افق الملکوت

کتاب انزل مالک الجبروت لمن اتّخذ الله لنفسه ربّاً من دون الناس لیفرح بما اوتی من لدن مشفق کریم انا ذکرناک من قبل و فیهذا الكتاب المبین قد احاط فضله العالم و الامم اکثرهم من الرّاقدين ما انتبهوا من النّداء و ما اقامتهم الصّیحة اذ ارتفعت بین السموات و الارضین انا امرنا العباد بالتّقوی و دعوانهم الی الافق الاعلیٰ یشهد بذلک کلّ عالم خبیر و هم اعرضوا و انکروا الی ان کفروا بالله مالک هذا الیوم البدیع اولئک یعبدون العجل و لا یفقهون و یذکرون الذّنب و لا یشعرون یشمعون الآیات و هم عنها معرضون یرون البیّنات و هم عنها غافلون قد اخذوا اهوائهم ارباباً لأنفسهم یشهد بذلک عباد مقرّبون طوبیٰ لقویٰ نبذ العالم و لثابت ما زلّته سطوة الامم انه من اصحاب السّفینة الحمراء و یل لمن غفل عن هذا المقام المحمود نعیماً لسماع سمع آیات الله و لید اخذت لوحه المحفوظ البهاء من لدنا علیک و علی الذّین تمسّکوا بحبل عنایة ربّهم معرضین عن الاوهام و الظّنون و هذا ما نزل لامّ الالف و السّین قوله تبارک و تعالیٰ

بسمی الظّاهر المشهود

یا امة الله حق جلّ جلاله از برای آن ظاهر تا جمیع من علی الارض بعرفان و لقایش فائز شوند و بعد از کشف سبجات و خرق حجابات اکثری غافل و منکر مشاهده شدند چه بسیار از علما و فقها که خود را از اعلیٰ الخلق میدانستند بعد از اشراق آفتاب حقیقت از ادنیٰ الخلق محسوب شدند قد جعل الله اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم چه مقدار از اهل قصور که بقبور راجع گشتند و چه مقدار از اهل عزّت که بذلّت تمام مشاهده میشوند لعمر الله ذلّت در کفر بالله است و عزّت در ایمان باو آیا جواهر و زخارف و قصور و اعراش انسان را از عقوبات الهی حفظ مینماید لا ونفس الله عنقریب آنچه مشاهده مینمایند بعدم

راجع شود شاهد و مشهود هر دو فانی و مفقود گردد ای ورقه حمد کن محبوب عالمیانرا که بکلمه مبارکه یا امتی فائز شدی
لک ان تحفظی هذا المقام الاعلی باسم ربک الابهی انه مع امائه الذاکرات و عبادہ الذاکرین البهآ علیک و علی کلّ عبد آمن
و کلّ امة آمنت باللّٰه ربّ العالمین

و هذا ما نزل لصلع جناب الف و سین علیه بهآ الله قوله تبارک و تعالی

بسمی المظلوم الغریب

هذا ذکر من لدنا و لوح من عندنا لمن علی الارض و لامة ارادت ذکر ربّها المشفق الکریم انا ذکرنا کلّ الاحیان العباد الذین
سمعوا و سرعوا اذ جائهم الاذن من لدی اللّٰه ربّ العالمین اولئک عباد وصفهم اللّٰه فی کتابه المحکم المبین یا امتی کم من
رجل منع عن مالک الوری بما اتبع الهوی و کم من امة سمعت و اقبلت و فازت بعرفان اللّٰه العزیز الحمید هذا یوم فیہ شهدت
الاشیآ کلّها لمالک العرش و الثری ولكنّ الناس اکثرهم من المعرضین منهم من اعرض و منهم من انکر و منهم من کفر و منهم
من افنی علیه بظلم ناح به الروح الامین یا امتی اشکری ربک بما ایدک علی عرفان مشرق آیاته الذی اتی بسلطان مبین انا
ذکرناک و اللّٰثی آمن باللّٰه الفرد الخبیر ذکرین من قبلی و کبری علی وجوه امائی اللّٰثی سمعن النّداء و اجبن مولهنّ فی یوم
فیہ تزلزلت ارکان الارض و انفطرت السّماء و ناد المناد الملک للّٰه مالک هذا الیوم العظیم البهآ من اللّٰه علیک و علی الامآء
المستقیمات و علی عبادی المستقیمین انتهى للّٰه الحمد امطار عنایت بارید و بحر شفقت ترشّح نمود و آفتاب فضل روشنی
بخشید این عبد فانیهم خدمت هر یک تکبیر و سلام میرساند انشاء الله موفق باشند بر امریکه امروز او سیّد اعمال است و هو
الاستقامة علی امر الله بعد عرفان نفسه

اینکه ذکر حضرت محبوب فؤاد جناب آقا میرزا ایوب علیه بهآ الله و عنایتہ را نوشته بودند و اراده ایشان و مخدّرة والده
علیها بهآ الله عرض شد و بطراز قبول فائز و اینبعد خدمت مخدّرة والده تکبیر میرساند پیشهد الخادم بانها فازت بعنایة ربّها
یکفیهما ما شهد القلم الاعلی لها و همچنین خدمت محبوبی جناب طب علیه بهآ الله تکبیر عرض مینماید فی الحقیقه در این
انجمن مذکورند ذکرشان ترک نشده و از نظر نرفته اند از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ایشانرا مؤیّد فرماید و موفق دارد علی ما
یبقی به ذکره الی الابد اگرچه این دعا قبل از اظهار اجابت شده چه که الحمد للّٰه باثر قلم اعلی فائز شده اند و نازل شد از
برای ایشان از سماء مشیّت ربّنا و ربّ من فی الارض و السّماء ما یشهد له فی العالم بدوام الملک و الملکوت و همچنین
خدمت اخوی ایشان تکبیر میرسانم و از برای ایشان تأیید و توفیق میطلبم ان ربّنا الرحمن لهو المشفق الکریم

و در باره حقوق که بجناب امین علیه بهآ الله داده شد خود جناب امین در همان ایام مکرّر اینفقره را نوشته اند و ورقه
وصول هم نزد ایشان ارسال شد عجب است که تا حال بآنجناب نرسیده هر نفسی موفق شود بادای حقوق باید قبض آنرا اخذ
نماید جناب امین علیه بهآ الله از جانب حق جلّ جلاله مأذونند باخذ حقوق ایشان باین طراز مزینند و باین اسم مفتخر هنیئاً له
الواح منزله که مخصوص نفوس مذکوره خواستند حسب الامر بخطّ اینبعد ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند در اینوقت
که یکساعت و ده دقیقه از شب سه شنبه هفدهم شهر ذی الحجة الحرام گذشته قصد افق اعلی و ذروه علیا نموده بعد از
ورود در ساحت اقدس لسان عظمت باینکلمه علیا ناطق قوله جلّ و عزّ یا عبد حاضر بنویس بعین و طاء علیه بهآئی لا زال
تحت لحاظ عنایت حق جلّ جلاله بودهئی در جمیع احیان متذکّر باش چه که سبب اشتعال قلب ذکر الهی بوده و هست
اهل خدعه و حيله و مکر بسیارند احفظ نفسک باسم ربک المهیمن علی ما کان و ما یکون محزون مباش از اختلاف امور آنه
معک و یعنیک و هو الفضال الکریم ولكن در امور مشورت نما قول هر قائلی را تصدیق مکن و از هر نفسی مطمئن مباش استر
ما ارسلناه الیک لیس لک ان تعترف بهذا الامر امام الوجوه چه که بعضی از نفوس ضعیفند از شبهات علما و سطوت امرا

مضطرب میشوند و این اضطراب کم کم نعوذ باللّٰه سبب نسیان بلکه اعراض میشود لک و للاولیاء ان تسئلوا اللّٰه حفظ عبادہ عن کلّ ما لا یحبّہ اَنّہ علی کلّشیّ قدیر

و نذکر من ہاجر الی ان ورد و سمع و رأى ما کان مسطوراً فی کتاب اللّٰه ربّ العالمین و نکبّر علی الآخر الذی زار بیت الخلیل و ما بناہ الجلیل بید قدرتہ و نوصیہ بالاستقامۃ علی هذا الامر العظیم و الحمد للّٰه العزیز الحمید انتہی للّٰه الحمد از افق ہر حرفی نیرّ عنایۃ اللّٰه مشرق نعیماً لکم و ہنیئاً لکم اینفانیہم مجدّد خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حق میطلبد آنچه را کہ خیر دنیا و آخرت در اوست اوست مقصودیکہ از قصد قاصدین و آملین دانا و آگاہست یقدّر لمن یشاء خیر الآخرة و الاولی اَنّہ مالک العرش و الثّری و هو المقتدر القدیر

و اینکہ ذکر خاتم نمودند اینفانی کجا و این اسم کجا چگونہ میشود ادّعی حضور نمایم و حال آنکہ خود را مفقود میشمرم دریای فضل است کہ احاطہ نمودہ و انوار عنایت است در ہر حین اشراق فرمودہ و میفرماید باری از حق جلّ جلالہ بکمال عجز و ابتہال سائل و آملم کہ این زحمت آقای معظمّ حضرت اسم اللّٰه علیہ من کلّ بہاء ابہاء و آنجناب و جناب آقا سیّد علی علیہ بہاء اللّٰه و عنایتہ را مکافات فرماید این بسی واضح و معلوم است کہ این عمل ہم لحبّ اللّٰه ظاہر شدہ و الاّ اینعبد کجا و امثال این امور کجا چون لحبّ اللّٰه ظاہر شدہ فی الحقیقہ باید بر چشم گذاشت و دریا دریا ممنونیت اظہار نمود جناب آقا محمّد کریم علیہ بہاء اللّٰه این ایّام وارد للّٰه الحمد بفیوضات نامتناہیہ فائز قد سمع ما منع اکثر العباد عن استماعہ و فاز بما کان مسطوراً فی کتب اللّٰه و صفحہ آنچه با ایشان بود موافق نوشتہ آنجناب رسید و این ایّام مراجعت مینمایند یسئل الخادم ربّہ بان یحفظہ و یؤدّیہ علی ما یحبّ و یرضی و یجعلہ ناطقاً بذکرہ و قائماً علی خدمتہ و متحرّکاً باذنہ و ماشیاً علی صراطہ المستقیم

و کحلّ الجواهر کہ از قبل ارسال داشتہ بودند ایادی عنایت دست بدست بارض مقصود رساند آنجناب فی الحقیقہ زیادہ از حد زحمت کشیدہ اند ولکن این کحل اسماً بسیار متشخّص فعلاً باید از رماد سؤال نمود کہ ایشان در چہ مقامند الحمد للّٰه ختم نامہ بمزاح شد ہذہ مویبۃ اخرى من اللّٰه ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم البہاء و الثّناء علی جنابکم و علی من معکم و علی من فی بیتکم و علی کلّ عبد ثابت و کلّ امة ثابتہ و علی کلّشیّ فاز بالمقام المحمود